

دوره اساطیری ایران در تاریخ طبری



طبری: نگارش تاریخ بر پایه اسطوره

سنت تاریخ نویسی بر پایه اسطوره و قصه سابقه بسیار کهن دارد. بسیاری از تاریخ نگاران ایرانی و عرب در نوشتن تاریخ زندگی اقوام و ملل سرزمینهای مختلف جهان از قرنهای نخستین اسلامی به این چشمه زلال و جوشان ادبیات ارزشمند قومی به عنوان سندهای تاریخی توجه داشته اند. بخش آغازین تاریخ طبری براساس بعضی از همین روایات اسطوره‌ای و افسانه‌ای که از مجموعه ادبیات قومی مردم سرزمینهای گوناگون جهان گزیده شده تدوین یافته است. در این بخش از تاریخ طبری که به آفرینش جهان و جهانیان اختصاص دارد، روایت‌های مربوط به خلقت انسان و نخستین انسان، پیدایش قومها و طایفه‌ها و خاندانها، چگونگی بیداری سرزمینها و شهرها و پراکندگی مردم در آنها، فرمانروائی پادشاهان و سران قومها و ملتها، و گستره قدرت و نفوذ آنها در کشورها و میان مردم و بسیاری واقعه‌ها و چیزهای دیگر جمع آوری و درج شده است.

طبری تاریخ مردم سرزمین ایران را در دوران پیش از تاریخ بر مبنای اساطیری انتظام داده که منبع اصلی آنها منتهای پهلوی بوده است. ظاهراً خدا ینامه مهمترین منبع اطلاعاتی طبری در نوشتن این بخش از تاریخ ایران به شمار می‌رفته است. خدا ینامه مجموعه‌ای از گزارشهای اسطوره‌ای و تاریخی درباره سرزمین و مردم و شاهان دربار تیسفون بود که در اواخر دوره ساسانی به زبان پهلوی نوشته شد. طبری به اطلاعات این کتاب از راه ترجمه‌های عربی این متن،



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهمورث و جمشید و بیوراسب یا ضحاک و فریدون و فرزندان او و دیگران، می پردازد. در دوره پادشاهی هریک نیز به واقعه های برجسته و مهمی که در آن دوره رخ داده است، اشاره می کند.

زمینه اجتماعی اسطوره ها

از ویژگی های برجسته اسطوره های تاریخ ساز ایرانی در تاریخ طبری زمینه اجتماعی آنهاست. این اسطوره ها سیر تحول اندیشه و رفتار انسانی را از نخستین مراحل ابتدائی تاریخ حیات بشر، و شکل گرفتن قومها و جامعه ها، و پراکندگی و استقرار آنها را در پهنه های جغرافیائی جهان بازگو می کند. در این اسطوره ها هر کدام از شخصیت های اسطوره ای یک قهرمان اجتماعی به شمار می روند که بنیانگذار نهادها و نظام های اقتصادی و اجتماعی در میان قوم و جامعه خود بوده اند. این قهرمانان برای مردمان اندیشه هائی نو و قواعد و شیوه های تازه در کار و معیشت می آورند، و هنرها و فنون و مهارت های صنعتی لازم برای زندگی در آن زمان را به آنها می آموزند، و آنچه لازمه های مادی و رفاهی زندگی است برای آنها فراهم می کنند. رسالت این قهرمانان آشنا کردن مردم با طبیعت و سرشت پدیده های طبیعی و نشان دادن راه سلطه بر نیروهای طبیعی و استفاده از منابع ذخیره شده در طبیعت، و بطور کلی آماده کردن عرصه زندگی برای فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی جماعات انسانی است.

در این دوره طولانی از تاریخ اساطیری ایران، بنیاد نخستین ساختهای ابتدائی نهادهای اجتماعی و اقتصادی در جماعات ساکن در سرزمین ایران گذاشته می شود. نهاد خانواده «پدر و مادر» (Parental Family). و خانواده «زن و شوهری» (Conjugal Family) شکل می گیرد. ازدواجها بر اساس قاعده «درون همسری» (Endogamy)، یعنی مواسلت میان افراد همخون یا همگروه انجام می گیرد. پدر با دختر و برادر با خواهرزاده از یک شکم، ازدواج می کند. مثلاً مثنی و مشیانه پسر و دختر کیومرث با هم و دختران آن دو با یکدیگر (طبری الف، ۹۹، طبری ب، ۳۱)، و فریدون با کوشک دختر پسرش ایرج و بعد با فرکوشک دختر خود زناشویی می کند (طبری الف، ۲۸۷، طبری ب، ۴۹). ر. م «چندزنی» (Polygamy) نیز در دوره ای از عصر اساطیری ایران از رسم های معمول در جامعه بوده است. کیومرث با ۳۰ زن (در متنهای پهلوی و عربی ۳۰ زن داشتن کیومرث نیامده است) و فریدون با چند زن از دختران و نوادگان خود ازدواج می کنند (طبری الف، ۹۳ و ۲۸۷).

در این دوره مردم با فرهنگ فراهم کردن خوراک و پوشاک و مسکن آشنا می شوند. هوشنگ تهیه خوراک از گوشت گاو و گوسفند و حیوانات دیگر بیابانی، و دوختن جامه و ساختن زیرانداز از پوست حیوانات درنده را به مردم می آموزد (طبری ب، ۳۳). طهمورث بافتن جامه و فرش از پشم و مو، حیوانات، و جم رشتن الیاف ابریشم و دیبا و پنبه و کتان و بافتن پارچه از آنها و رنگ کردن پارچه و بریدن پارچه و دوختن جامه را به مردمان می آموزد (طبری ب، ۳۵). هوشنگ مردم را به ساختن خانه با چوب های بریده از درختان آشنا می کند و جم گروه اهریمنان را برای سنگبری از سوه و تراش مرمر و ساختن گنج و آهک برای بنای خانه و گرمابه و

ساختمانهای دیگر به کار می‌گیرد (طبری الف، ۱۱۸، طبری ب، ۳۳ و ۳۶). رام کردن حیوانهای وحشی مانند اسب و خر و به زیر زین و پالان آوردن آنها و توجه به حفظ دام و به کار گرفتن سگان برای نگهبانی گله در زمان طهمورت، و دست آموز کردن ماکیان مانند کبوتر و مرغابی و رام کردن فیل و به دست آوردن استر از به جفت گذاشتن مادیان با خر نر در زمان فریدون انجام می‌گیرد (طبری ب، ۳۵ و ۴۷).

در عصر پادشاهی این قهرمانان اساطیری بنیاد آبادیها و شهرهای بزرگ و کهن ایران، و شالوده حکومتها برای نگهداشت منافع مردم دامپرو و کشاورز ایران گذاشته می‌شود. کیومرث دماوند را در طبرستان، هوشنگ بابل را در سواد کوفه و شوش را در خوزستان و ری قدیم را، و طهمورت شهر شاپور را در فارس بنا می‌نهند، و بنیاد حکومتها را در آنها می‌گذارند. هوشنگ مردم را با کانهای آهن آشنا می‌کند و به آنها چگونگی استخراج آهن از کانها و ساختن ابزار و وسایل کار و صنعت از آهن را می‌آموزد. شیوه آبیاری مصنوعی و انداختن آب در آبیگرها را به مردم یکجانشین کشاورز یاد می‌دهد و آنها را به کشت و ورز و درو و جمع کردن خرمن غلات تشویق می‌کند. جم نیز کار استخراج طلا و نقره و فلزها و گوهرهای گرانبها و انواع ادویه و عطرها را از کوه و کان و دریا به گروه دیوان اهریمن می‌سپارد و مردم را به ساختن سلاحهایی مانند شمشیر و سپر و کلاهخود و جنگ افزارهای دیگر از آهن می‌گمارد. در زمان جم مردم به چهار گروه جنگاوران، روحانیان، دبیران، و صنعتگران و کشاورزان طبقه بندی می‌شوند و هر یک از طبقات چهارگانه به انجام کارهایی خاص خود فرا خوانده می‌شوند. در همین زمان برای نخستین بار گروهی از مردم به خدمتگزاری پادشاهان برگزیده می‌شوند.

خاستگاه اسطوره‌ها

خاستگاه اساطیری که در تاریخ طبری آمده به دوره‌های فرهنگی گوناگون و نظامهای اجتماعی متفاوت اقوام هند و ایرانی بازمی‌گردد. این اساطیر دربرگیرنده کهن ترین فرهنگ اقوام هند و ایرانی، از زمانی که این اقوام در آسیای مرکزی می‌زیستند و زبان و دین و آئینی مشترک داشتند، تا تازه ترین فرهنگ مردم ایرانی در عصر ساسانی می‌باشد. نشانه‌هایی از خاستگاه مشترک کهن ترین اسطوره‌ها در ادبیات ودایی و اوستایی دو قوم هند و ایرانی بازمانده است. اورانسکی در مقدمه *فقه اللغة* ایرانی قدیم ترین بخشهای اوستا را مربوط به نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد می‌داند. این بخش از اوستا «عصری از زندگی قبایل ایرانی زبان» را نشان می‌دهد که «در پهنه‌های آسیای مرکزی به دامپروری و صحراگردی» زندگی می‌گذراندند. اسطوره‌های این بخش از اوستا بیانگر «شیوه زندگی و عادات و رسوم و معتقدات دینی و اساطیری صحرائشینان دامپرو است. (۶۸) خاستگاه بعضی اسطوره‌ها نیز در نخستین اجتماعهای قوم ایرانی ساکن در سرزمین ایران است. زمان این اسطوره‌ها بازمی‌گردد به هنگامی که دسته‌ای از آریائیهای ساکن در آسیای مرکزی در سالهای میان ۱۴۰۰ و ۲۰۰۰ پیش از میلاد به سرزمینی که بعدها ایران نامیده شد مهاجرت کردند و پس از يك دوره جنگ و گریز با

بومیان این سرزمین، سرانجام با آنها کنار آمدند و زمینه همزیستی با هم را در پهنه گسترده ایران فراهم کردند. بسیاری از اسطوره‌های اولیه این دوره که آمیخته‌ای از دو فرهنگ آریائی و بومی ایران بود در دوره زرتشت در گونیهایی، هم در صورت و هم در معنا، یافت و به شکل اساطیری آمیخته با فرهنگ دینی زرتشتی درآمد. بخشهای تازه‌تر اوستا هم به اسطوره‌های عصر زرتشت و آموزشهای دینی زرتشتی اختصاص دارد. مؤلف فقه اللغة ایرانی این بخش از اوستا را به دوره دگرگونی شیوه زندگی مردم از صحراگردی و دامپروری به کشاورزی و دامپروری و اسکان آنها در ایران متعلق می‌داند (اورانسکی، ۶۸).

اساطیر کهن دوره زندگی اقوام ایرانی در آسیای مرکزی با اساطیر دوره آغازین زندگی آنها در سرزمین ایران در آمیخت و همراه با اسطوره‌ها و داستانهای دینی دوره زرتشتی و داستانهای پادشاهان و بزرگان که در دوره‌های هخامنشی و اشکانی و ساسانی پایه حکومتهای نیرومند و استواری را در ایران زمین نهاده بودند، روایت‌هایی را پدید آوردند که اساسی «تاریخی» و شکلی «داستانی» و روشی «اساطیری و دینی» داشتند. نمونه‌هایی از این گونه اساطیر و داستانها اوستایی، منشأ داستانهای ملی ایرانیان در دوره‌های بعد گردید. شمار بسیاری از آنها نیز که مبتنی بر «اصل تاریخی» بود «با گذشت روزگار و تسلسل روایات و گشتن در افواه از مجرای تاریخ منحرف شد و صورت داستان و قصه پیدا کرد» (صفا، ۲۶ و ۲۹).

طبری: نگرشها و برداشتها

طبری نوشتن تاریخ را با پیش علمی يك مسلمان مؤمن و آگاه و بی تعصب «برای ابراز اراده خداوند و نشان دادن وحی او» آغاز کرد (دوری، ۹۹). او تاریخ را مجموعه‌ای از واقعه‌ها می‌دانست که زمانی رخ داده و در همان زمان نیز از میان رفته است. به نظر او کسانی از رخدادهای تاریخی آگاهی دارند که در زمان وقوع آنها می‌زیسته، یا در آن واقعه‌ها نقش داشته، یا با چشم آنها را دیده‌اند. این گروه از بینندگان و گواهان و نقشه‌پردازان واقعه‌ها کسانی هستند که آگاهیها و دانسته‌های خود را با نقل سینه به سینه به ما می‌رسانند.

طبری به دانسته‌ها و اعتقادات مردم هر قوم و دینی احترام می‌گذاشت و روایت‌های آنها را به دید تحقیر و تکذیب نمی‌نگریست. او اسطوره‌ها و داستانها را تقریباً همان گونه که در گزارشهای راویان خوانده یا از نقالان و گویندگان شنیده بود، بی آنکه در آنها دست ببرد یا تغییری به دلخواه بدهد، در تاریخ خود نقل می‌کرد. طبری روایت‌های گوناگونی از بعضی اسطوره‌ها در تاریخ خود نقل می‌کرد. بعضی روایتها بسیار کوتاه است و احتمالاً مربوط به متن منبعی است که طبری از آنها استفاده کرده. طبری به درست یا نادرست بودن روایات کاری نداشته و آنها را تحلیل و ارزیابی نکرده است. او داوری درباره روایتها و پذیرفتن یا نپذیرفتن آنها را به خوانندگان کتابش وا گذاشته است. او با این که بسیاری از اسطوره‌ها و روایت‌های خبری را با ملاک عقل سازگار نمی‌دیده، باز آنها را بیهوده نیانگاشته و همه را به همان صورت که رایج بوده به عنوان مجموعه‌ای از میراث فرهنگی و تاریخی مردم، بی هیچ گونه اظهار نظری

آورده و صریحاً گفته است که «خبرهای گذشتگان که در کتابها هست و خواننده عجب داند یا شنونده نهذیرد و صحیح نداند، از من نیست، بلکه از ناقلان گفته‌ام و همچنان یاد کرده‌ام» (طبری الف، ۶).

اسطوره: واهی یا واقعی بودن

بعضی از مورخان و نویسندگان اسطوره‌ها را ساخته مردم نادان ابتدائی و مطالب آنها را دور از عقل و منطق و از عقاید واهی و خرافی دانسته‌اند. یعقوبی در تاریخ خصوصیات و رفتار و کرداری که ایرانیان درباره شاهان افسانه‌ای خود بیان می‌دارند، مانند عمر بسیار دراز برخی از شاهان، یا بی مرگی آدمیان، یا چند چشم و دهان یا صورتی از مس داشتن برخی، یا مار به دوش بودن ضحاک (ازدهاک)، به دلیل شگفت آمیز بودن و دور از واقعیت و عقل بودن «در شمار بازیها و یاوه‌گوئیهای بی حقیقت» می‌پندارد و مدعی است که «خردمندان و دانایان عجم و بزرگان و شاهزادگان و دهقانانشان و اهل علم و ادب این گونه مطالب را نگفته و صحیح ندانسته و از حقیقت برکنار شمرده‌اند». (یعقوبی، ۱۹۳)

در کتاب حماسه‌سرایی در ایران بعضی از اسطوره‌های کهن ایرانی مانند «داستان پیدائی جهان» و «حدیث هرمز و اهریمن» و «قصه گاو و کیومرث» و اسطوره‌هایی که خاستگاه نژادها و قومها را بیان می‌کنند، از «اساطیر محض»، یعنی افسانه‌های دروغ مبتنی بر «تصورات و اوام» انگاشته شده است (صفا، ۲۹). نویسنده مقاله «مورخان اسلام» مطالب بخش نخست تاریخ طبری، یعنی داستانهای آفرینش جهان و زمان و انسان در فرهنگهای پیش از اسلام را خرافی می‌پندارد و می‌نویسد این داستانها «مشحون است از خرافاتی که براساس احادیث بنی اسرائیل و زرتشتیان» گردآوری و نوشته شده که در برابر نقد تاریخی ایستادگی و پاسخگونی ندارد (هشترودی؟، ۴۹۶). مورخی دیگر همه داستانها و روایتهای مربوط به روزگار عرب و رجال و آثار عرب پیش از اسلام و قوم ایرانی کهن را که در زبان مردم آن جامعه‌ها و سینه به سینه گردیده و در دوره اسلامی به صورت نوشته درآمده است از «اساطیر الاولین» و «داستانهای دیرین» می‌انگارد و برای آنها «ارزش تاریخی واقعی» نمی‌پذیرد (محیط طباطبائی، ۲-۳). در مقدمه کتاب پژوهشی در اساطیر ایران افسانه پردازها و اسطوره‌های آمیخته با رفتارهای جادوگرانه و اعتقادات خرافی» را جدا از دین مزدیستا و آئین گاهانی زرتشتیان و همه را مربوط به «عقاید و خرافه‌های پیش از عصر گاهان» شمرده است. نویسنده همین کتاب سود بررسی و «شناخت اساطیر، این مجموعه عقاید عامیانه و خرافی» را آگاهی از «تاریخ رشد تمدن و فرهنگ آن قوم» و بازیافت خاستگاه بعضی «آداب و عادات کهن» که هنوز در رفتار و عقاید امروزی ایرانیان بازمانده، می‌داند (مهرداد بهار، مقدمه، هفت و نه).

نویسنده مقاله «مورخان ایران در دوره اسلام» در بحثی دقیق درباره شناخت درست و ممکن بودن بعضی حوادث و روایتها، یا نادرست و محال بودن آنها از نظر عقل و منطق، به

کسانی که اسطوره‌ها و افسانه‌های بعضی اقوام را، که از مجموعه عقاید و باورهای قومی و دینی آنها به هم آمده، واهی و خرافی می‌پندارند به درستی پاسخ داده است. او به نحوهٔ بینش و استدلال بعضی عقول مانند ابن اثیر انتقاد می‌کند و می‌نویسد چگونه است که بعضی اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی مربوط به جمشید و هوشنگ و آرش و کیکاووس را که مردم ایران آنها را باور داشتند و واقعی می‌پنداشتند و در کتابهای خود نقل می‌کردند، دروغ و خرافه می‌پندارند و ایرانیان را به داشتن چنین اعتقادهایی و پذیرفتن آنها جاهل و نادان می‌شمارند، لیکن معجزات و کرامات و داستانهای اعجاز‌آمیز انبیای بنی اسرائیل را درست و مسلم می‌دانند و بی‌گفتگو آنها را نقل می‌کنند. در صورتی که از لحاظ محال عقلی بودن، فرقی میان اسطوره‌های ایرانی و داستانهای شگفت‌آمیز بنی اسرائیل نیست و «در نزد عقل، سحر سامری و معجزهٔ موسی و ید بیضا یکسان است». بعد نتیجه می‌گیرد که معیار ابن اثیر، و البته همهٔ کسانی که همچون او می‌اندیشند، در نقل این روایات عقل نیست بلکه ایمان است. پس وقتی که معیار و ملاک دآوری دربارهٔ این گونه اسطوره‌ها و افسانه‌ها ایمان باشد «نباید به کسانی که از روی ایمان خاص خود مطالبی گفته‌اند» تاخت. سرانجام طبری را به سبب بینش و برداشتی که در «نقل معجزات انبیاء و مخاریق ساحران و افسانه‌های ملل» در تاریخش داشته و «به عقاید هر قوم و ملتی احترام» گذاشته و زبان طعن و ریشخند بر آنها نگشوده می‌ستاید و تحسین می‌کند (زرباب، ۱۷۶).

اگر این نظر عام مردم‌شناسان را بپذیریم که می‌گویند «اسطوره، قصه‌ای مقدس است»، پس باید این را هم قبول کنیم که اسطوره جوهر خاصش «دروغ بودن» نیست، بلکه «راست ربانی بودن» آن است برای کسانی که آن را باور دارند، و «افسانه» و «قصهٔ پری بودن» آن است برای آتھائی که آن را باور ندارند.

ادموند لیچ، مردم‌شناس برجستهٔ انگلیسی، معتقد است که تمایز میان تاریخ و اسطوره و اینکه تاریخ راست است و اسطوره دروغ، کاملاً قراردادی و خودخواهانه است. تقریباً همهٔ جامعه‌های انسانی مجموعه‌ای حدیث و روایت دربارهٔ گذشتهٔ خود دارند. این مجموعه‌ها هر يك همچون کتاب مقدس با داستانی از آفرینش آغاز می‌شوند. این داستان آفرینش الزاماً به تمام معنای اصطلاحی «اساطیری» است. لیکن در بی داستانهای آفرینش حکایت‌هایی دربارهٔ کردارهای برجستهٔ قهرمانان فرهنگی (مانند حضرت داوود و حضرت سلیمان) می‌آیند که احتمالاً باید بنیادهائی در «تاریخ راستین» داشته باشند. این حکایتها به نوبهٔ خود با گزارش رخدادهائی پیوند دارند که همهٔ آنها را رخدادهائی «کاملاً تاریخی» می‌پذیرند، به این دلیل که وقوع این رخ دادها در بعضی منابع دیگر مستقلاً ضبط شده است. کتاب عهد جدید مسیحیان از يك نقطه نظر به مفهوم تاریخ است و از نقطه نظر دیگر اسطوره. آن کسی که در بی خط جدائی میان این دو زمینهٔ تاریخی و اسطوره‌ای در عهد جدید (انجیل) باشد، مردی ساده‌نگر خواهد بود. (Leach, 54-55)

به قول ابن خلدون، طبری «از نامبرداران تاریخ و یکی از پیشوایان با دانش و فضیلت تاریخ نویسی» بود (ابن خلدون، ۳). او مکتب تازه و نوینی در تاریخ نویسی اسلامی بنیاد نهاد. تاریخ او يك تاریخ توصیفی از مجموعه داده‌های فرهنگ شفاهی و کتبی اقوام و ملل گوناگون است. طبری در نوشتن تاریخ «روشی استقرائی و جامع» به کار برده و روایات را با «دقت و امانت و اتقان» بسیار فراوان، گردآوری و نقل کرده است (ابراهیم، ۱۸). طبری در نقل روایتهای اسطوره‌ای در پی یافتن ارتباط متقابل میان عناصر تشکیل دهنده ساخت این روایتها، و تعیین عاملهای مؤثر جغرافیائی، قومی و نژادی و دینی در شکل بندی آنها، یا بررسی و تحلیل رمزها و تمثیلهای اسطوره‌ها نبوده است. او در تاریخ نویسی روشی تحقیقی - تحلیلی نداشته و روایات را یکجا و بی نظر انتقادی پذیرفته و نقل کرده است. «نولدکه» او را نه «اهل تحقیق» می‌داند و نه «اهل انتقاد تاریخی» به آن معنی که در نزد بعضی از دانشمندان ایران آن قرن معمول بوده است. (نولدکه، ۱۱).

به نظر اونس - پریچارد، مردم شناس صاحب مکتب انگلیسی، تاریخ نویس در پژوهشهای تاریخی و نوشتن تاریخ يك قوم و جامعه باید از يك نقش سه گانه برخوردار باشد. نخست گردآورنده‌ای با دانش و آگاه و امین در گردآوری اطلاعات و روایتها باشد. دوم همچون يك تاریخ نگار ورزیده با بینش علمی و تحلیلی مواد گردآوری شده را بررسی و اعتبار تاریخی آنها را ارزشیابی کند. سوم مانند يك مردم شناس اجتماعی با دیدگاهی جامعه شناختی به مواد جمع آوری شده بنگرد و وقایع و عناصر ترکیب دهنده آنها را تعبیر و تفسیر نماید (Evans - Pritchard, 52). طبری در نوشتن بخش آغازین تاریخ خود، نقش يك گردآورنده عالم و صدیق را در جمع آوری روایتهای تاریخی و اسطوره‌ای به خوبی انجام داده است. او با احتیاط و امانت کامل علمی روایتها را به همان صورت و کیفیت اصلی نقل کرده است، لیکن از عرصه سیاهه سازی در زمینه تاریخ یا فراتر ننهاد و با مواد تاریخی برخوردی انتقادی همچون يك مورخ و جامعه شناس تحلیل گر نداشته است. به همین دلیل بعضی او را به جای مورخ، يك «راوی» خوانده‌اند که اخبار و روایتها را با شکل خام و ابتدایی از منابع گوناگون جمع آوری و دسته بندی و نقل کرده است (عبدالجلیل ۱۵۱). ویلیام مارسه او را دانشمندی «چابک دست» اما «تنبیل» خوانده و «تاریخش را به امعاء و احشای هیولائی تشبیه کرده است که طعمه‌های خود را دست ناخورده در میان خود حفظ می‌کند» (همان، ۱۵۵).

مختصر این که طبری نخستین تاریخ نگاری بود که در آغاز تکوین و شکل گیری دانش تاریخ نگاری در اسلام با سعه صدر و برخورداری از خصوصیات برجسته يك عالم با ایمان و بی تعصب به نوشتن آن بخش از تاریخ جامعه‌های دوران پیش از اسلام پرداخت که تا آن زمان کمتر مورخی این چنین به میراث فرهنگی اقوام ابتدائی نگریسته بود. او احتمالاً با آگاهی به اینکه انسان ابتدائی پیش از تاریخ نیز مانند انسان دوره تاریخی و اسلامی دارای فرهنگی منسجم

و اندیشه‌ای منطقی، لیکن متناسب با عصر و نظام جامعه خود بود، به گردآوری و نقل اسطوره‌ها و داستانهای بازمانده از آثار فرهنگ ایرانیان کهن دست یازید. ظاهراً او این روایتها را، که آکنده از نشانه و رمز و تمثیل و بیانگر معانی و مفاهیمی اجتماعی از زندگی مردم دوران اسطوره‌ای ایران است، به مثابه داده‌هایی تاریخی می‌انگاشته که در تدوین تاریخ ایران پیش از اسلام به کار برده است.*

* این مقاله و مقدمه آن «اسطوره: حدیث واقعیت‌های اولیه جهان هستی» به مناسبت بزرگداشت یک هزار و یکصدمین سالگرد درگذشت ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۲۲۵ - ۳۱۰ هجری) نوشته و به سمینار بین‌المللی بزرگداشت آن مورخ بزرگ جهان اسلام اهدا شد. این سمینار از سوی معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و با همکاری دانشگاه مازندران از تاریخ ۲۲ تا ۲۴ شهریور ماه ۱۳۶۸ در آمفی تئاتر بانک ملی بابل سر برگزار شد. این مقاله همراه با چند مقاله دیگر از مجموعه مقالات ارائه شده به سمینار به کوشش مرکز تحقیقات علمی کشور وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی در نسخه‌های معدودی در تاریخ ۱۳۶۹ چاپ و منتشر گردید. چون یادنامه فقط در میان گروهی از شرکت کنندگان در سمینار و شمار اندکی از پژوهشگران و دانشگاہیان ایرانی و خارجی توزیع شده بود، از این رو برای آگاهی علاقه‌مندان به مباحث مردم‌شناسی تاریخ و اسطوره‌شناسی به چاپ و انتشار مجدد این مقاله در دو شماره از مجله «کلک» اقدام شد.

کتابنامه:

منابع فارسی

الف- کتابها

- ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول، ۱۳۵۹.

- اورانسکی، ای.م.. مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، پیام ۱۳۵۸.

- بهروز، ذبیح.. قلوب و تاریخ در ایران، انجمن ایران‌ویج، شماره ۱، ایران کوده، ۱۳۳۱.

- بهار، مهرداد.. پژوهشی دوا ساطیرا ایران، جلد ۱، توس ۱۳۶۲.

- پورداد، ابراهیم.. یشتها، جلد ۲، کتابخانه طهوری ۱۳۴۷.

- صفا، ذبیح‌الله.. حماسه سرائی دوا ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

- طبری، محمد بن جریر (الف).. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم

باینده، جلد ۱، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

- طبری، محمد بن جریر (ب). تاریخ الرسل والملوک، ترجمه صادق نشأت، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب، ۱۳۵۱.

عبدالجلیل، ج.م.. تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، امیرکبیر ۱۳۶۳.

- کریستن سن، آرتور.. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای

ایران، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، نشر نو ۱۳۶۳.

- لیچ، ادmond، لوی-استروس، ترجمه دکتر حمید عنایت، خوارزمی، ۱۳۵۰.
 - نولدکه، ثئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خونی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

ب- مقالات

- ابراهیم، محمد ابوالفضل. «مقدمه بر تاریخ طبری»، در تاریخ الرسل والملوک، ترجمه صادق نشأت، ۱۳۵۱.
 - بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی. «محمد بن جریر الطبری»، در بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلین، ۱۳۵۱.

- دوری، عبدالعزیز. «مکتب تاریخ نگاری عراق در قرن سوم هجری»، در تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره ۱۳۶۱.

- زریاب خونی، عباس. «مورخان ایران در دوره اسلام»، در مجموعه مقالات گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران، وزارت علوم آموزش عالی، بی تاریخ. این مقاله زیر عنوان «مورخان ایران در عهد اسلامی» در مجموعه مقالات نویسنده به نام بزم آورد چاپ شده است. نک. بزم آورد، انتشارات علمی، صص ۵۳-۳۶، سال ۱۳۶۸.

- محیط طباطبائی، محمد. «تاریخ و زبان و ادبیات»، متن سخنرانی در نخستین کنگره تاریخ ایران، آبان ۱۳۴۷.

- هشتودی، محسن. «مورخان اسلام»، دانش، شماره ۹، آذر ۱۳۲۰.

منابع انگلیسی

- Evans - Pritchard, EOE., "Anthropology and History", in Essays in Social Anthropology, London 1962.
 - Leach, Edmond, Lévi - Strauss, Fontana 1970.